

قطعه‌نامه‌های  
مصوب کنگره دوم

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

(کومه‌له)

نیمه اول فروردین ماه ۱۳۶۰

## مقدمه

آنچه مشاهده میکنید متن قطعنامه‌هایی است که در دو زمین‌کنگره کومه‌له به تصویب رسیدند، کنگره‌ای که نتایج آن برای ما جنبشی به جلو، پایان‌یاب و در راه زحیات کومه‌له و آغاز دوره نوینی از زندگی انقلابی آن بشمار میرود.

همان‌طور که می‌بینید ما کوشیدیم تا قطعنامه‌ها حتی الا مکان فشرد و موجز و زنگاربری باشند و در اینجا رهنمود انگلس را در نظر داشتیم که نباید "برنامه" و "تفسیر برنامه" را با هم مخلوط کرد. انگلس هنگام انتقال از برنامه "حزب سوسیال دموکرات آلمان از لزوم ایجاد رنوشتن برنامه سخن می‌گوید و می‌نویسد:

"بطور کلی اشکال قضیه در کوشش برای ادغام در موضوع ناسازگار یعنی برنامه و تفسیر برنامه نهفته است. از آن می‌ترسند که کوتاه و کوچکند و بی‌اندازه کافی واضح (سخن‌نگفته باشند) و باین جهت توضیحاتی بر آن می‌افزایند تا موضوع را طولانی و کشدار سازند. بنظر من برنامه بایستی حتی الا مکان کوتاه و دقیق باشد، حتی چنانچه گاهی یک واژه خارجی و یا جمله‌ای که مفهوم کامل آن در نظر اول قابل درک نباشد، پیش بیاید، مانعی ندارد. رساله‌هایی که شفاها در تجمعات قرائت میشوند و توضیحات کتبی نشریات همه موضوعات ضروری را شرح میدهند. وقتی جمله کوتاه و بی‌معنایی در یک گروه در حافظه نقش می‌بندد و مصطلح میشود ولی این مورد را حثات وسیع هرگز صادق نیست. نباید بخاطر حفظ محبوبیت ملاحظه زیاد بخرج داد شود، نباید به استعداد معنوی و درجه معلومات کارگران ماکم بهناداده شود." (کتاب "در باره برنامه حزب" مارکس، انگلس، لنین)

اما از اینجا که بگذریم، در برخی موارد، این کوتاه نویسی علت دیگری هم داشته است و آن اینکه ما کوشیدیم در آنجا که هنوز در روشنی

نداریم، از "تحلیل" های غیر دقیق و غیر مسئولانه بهره‌میزیم ولی تحقیق و  
تتبع را در دستور کار نگذاریم. ما نخواستیم با اظہار نظرهای اشتابینسزده،  
برای خوش آمد و جلب رضایت "جنبش"، به اصالت علمی بی‌اعتنایی کنیم،  
بلکه کوشیدیم بحث‌هایی را که داشتیم به کوتاه‌ترین شکل - فقط تا حدی  
که به صحت آنها متقاعد شده بودیم - در قطعنامه‌ها بگنجانیم. بگمان  
مایکی از مذاہرا کونومیسم پوپولیستی حاکم بر جنبش کمونیستی، نه فقط  
لاقیدی تئوریک در تحلیل‌ها بلکه همچنین بکاربردن اصطلاحات  
در آوردی و غیر مارکسیستی است. لذا ما سعی کردیم در اصطلاحات و  
عبارات هم سختگیری بخرج دهیم. با همه اینها ما ادعائی کنیم که در  
موارد فوق‌کاملاً موفق شده باشیم.

در قطعنامه‌ها (وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب طبقه کارگر)  
از برنامه‌سخن گفته شده است. بعقیده ما پرولتاریای ایران فقط یک  
برنامه مارکسیستی و علمی میتواند داشته باشد، برنامه‌های جامع‌الاطراف که  
مبنای ایجاد حزب قرار گرفته و در جریان تتبع و مبارزه، ایدئولوژیک بویژه بر  
علیه اکونومیسم و پوپولیسم تدوین میگردد. ما با آن درک محدود و وسکنار  
یستی که "برنامه"ی "گروه خود" را با برنامه پرولتاریا در انقلاب ایران یکی  
میگیرد و یا کارپرورد و می‌راند برابر خود قرار نمیدهد، مخالفیم و لذا از  
قطعنامه‌های خود بنام "خطوطی از برنامه"، "برنامه مقدّماتی" و نظایر  
آن اسم بردیم. کما اینکه ما، در رمزبندی با جنبش پوپولیستی، پس  
بردیم که شناخت جامعه رانهایستی از تحلیل طبقات آغاز کرد و بدینسان  
با متد متافیزیکی بعیدان آمد، بلکه باید مطابق اسلوب مارکس از شناخت  
مناسبات تولیدی شروع نمود. اما شناخت ما از مناسبات تولیدی ایران هنوز

ناکافی میباشد ، عاظمی که خود مانع تحلیل همه جانبه دولت در ایران میگردد .  
و با اینکه ما از هرچیدن شرایط تولید فوق سود امپریالیستی بعنوان پایه  
اقتصادی عمده ، مطالبات پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک صحبت کردیم ،  
اما هنوز آنها را بطور کلی مطالبات حداقل پرولتاریا فرموله ننمودیم .  
همچنین است در مورد مساله ارضی که مدتها مسئله مبتلا به ما بود ، و صادر  
قطعنامه مربوط به آن نخواستیم تمام بحث هایی را که نتیجه گیری  
نشده اند بگنجانیم . همه موارد فوق که برشمردیم که بود های کارمندان  
نشان میدهند ، کمبود هایی که کم و بیش هنوز در جنبش وجود دارند .  
در اینجا لازم است به این مسئله هم بپردازیم که چرا این قطعنامه را  
- حتی پیش از انتشار ارگان - در سطح جنبش منتشر نکردیم ، در حالیکه  
ممکن است برای بسیاری باین صورت فشرده بخوبی قابل درک نباشند و  
نتوانند نظرات و دست آورد های ما را برای جنبش بازگو کنند . ابتدا باید  
گفت که ما خواهیم کوشید در صفحات ارگان بتدریج این مسائل را بسط  
داده و روشن کنیم و مبارزه با انحرافات یاد شده را در عرصه های مختلف  
دنیا نشانیم . بعلاوه ما قطعنامه های کنگره دوم کومله را در مجموع گاهی  
انقلابی به جلوسیدانیم و امید داریم که انتشار آنها در این دوره بحسبان و  
سردرگمی جنبش کمونیستی - بحرانی که پیش پرولتری بطور قطع سر بلند از  
مبارزه با پولیسیم از آن بیرون خواهد آمد - بتواند نقش مثبتی ایفا کند . و اما  
مهمتر از هر چیز اینکه ما نخواستیم به سنت پنهانکاری ایدئولوژیک - که یکی  
از مظاهر سکتاریسم در جنبش کمونیستی ایران میباشد - گردن نهیم و  
مطمئن هستیم که این کار ما از جانب نیروهای پیشگام جنبش کمونیستی با علاقه  
روبرو خواهد شد .

ما با د و نوع قطعنامه در کنگره شرکت کردیم ، اما سرانجام و در پایان بحث ها قطعنامه های واحدی را به تصویب رساندیم . ما بخواهی میدانیم که وحدت بر سر قطعنامه ها هنوز بخودی خود بمعنای درک کامل آنها از همه طرف نمیباشد و وحدت ما در این معنا هنوز کمبودی را در خود نهفته دارد . با اینهمه به وحدت رسیدن ما اساساً ۳ موی انقلابی میباشد که میتواند در ادامه اش ، خود به عاملی در رفع کمبود فوق بدل شود ، وحدتی که بُرد بینش صحیح پرولتری را هر چه بیشتر کرده و مانع از بهر برداری بورژوازی - بویژه در شرایط مشخص ما - میگردد .

نظرمان را در مورد قطعنامه ها خلاصه کنیم : ما قطعنامه ها را انقلابی میدانیم ، اما از آنها فوایدی نخواهیم رفت تا بدینسان خود انقلابی بمانیم . بگذارید اشارهای هم بانتقاد از خود بکنیم . بویژه در این مورد ما کوشیدیم بحثهای مفصلی را که بر سر مسئله بینش های انحرافی سازمان داشتیم ، به کوتاه ترین و در عین حال قاطع ترین نحو بیان کنیم . سعی ما بر این بوده است که با نقد پرولتری به پوپولیسم پایان دهیم ، نه اینکه به " اصلاحاتی " بسنده کرده و بیماری را بصورت مزمن در آوریم . چه بسا که اپورتونیستها و خائنین به طبقه کارگر از این امراضها رخوشحالی کرده و بخواهند بنحود لخواه خود از آن استفاده نمایند . ما را از این امر باکی نیست . برعکس این سلامت و نیرومندی ما را نشان میدهد که چگونه در شرایطی که از هر طرف دشمنان طبقاتی ما را احاطه کرده اند ، با خونسردی از خود انتقاد میکنیم و تا چه اندازه این دشمنان را خوار و بیقدار میدانیم . لکن در مورد انتقاد از خود حزبی گفتاری ندارد که میتواند برای جنبش کنونی ما آموزنده باشد :

" اینک سخنی هم خطاب به مخالفین سوسیال دموکراسی و آنها از ملا حظه<sup>۱</sup> مذاجرات ما زهر خند میزند و دهن کجی میکند ؛ آنها البته نخواهند کوشید از بعضی قسمتهای رساله<sup>۲</sup> من که به نواقص و نارساییهای حزب ما مربوط است برای مقاصد خویش استفاده نمایند . ولی سوسیالیست دموکراتهای روس اکنون دیگر بحث کافی در مورد ها آماج تیر قرار گرفته اند که از این نیشها متأثر نشوند و طبرغم این نیشها به کار خود در مورد انتقاد از خود و افشای بی رحمانه<sup>۳</sup> نواقص خویش ، که رشد جنبش کارگری آنها را حتما " و جبراً " بر طرف خواهد نمود ، ادامه دهند . بگذار آقایان مخالفین هم ، ولسو برای آزمایش باشد ، تصویری از اوضاع و احوال واقعی " احزاب " خود بمسأله نشان دهند . . . " ( لندن . " یک گام به پیش ، و دو گام به پس " ، آثار منتخب ، ص ۱۵۰ )

بگذار امروز بازی و خائنان دنباله روان نیشخند بزنند . آنها بخاطر بلاهتشان درک نمیکند که این خود آنها هستند که در زیر ضربات ماقصوار گرفته اند . بسیار نفع آنها می بود اگر ما با مشکلاتمان دست بگیریم ، بود و نمی توانستیم تمام توان و برای خود را بر علیه بورژوازی بکار گیریم . چرا که ما آن کومهله<sup>۴</sup> انقلابی پیگیرانکوبید ، ایم ؛ آنچه ما بنقد انقلابی کشیدیم چیزی جز " زوائد سنتی پیش از انقلاب " پرولتاریای ایران نمیشد . این یک نفی دیالکتیکی میباشد و ما از این پس نیرومند تر خواهیم گشت . پس چرا شهادت بخرج ندهیم ؟ بیستین این دشمنان ما هستند که در زیر ضربات انتقادی که از هر سوی جنبش از جانب انقلابیون پرولتاریایی بر آنها وارد میشود ، از پای در خواهند آمد .

در پایان لازم میدانیم کوشش های ارزنده ای را که از جانب رفقای

" اتحاد مبارزان کمونیست " در راه مبارزه با پهلویسم و اکونومیسم و تشییست  
تئوریک بینش پرولتری در جنبش کمونیستی ایران به عمل آمده و ما را نه سزدر  
طرد بینش های انحرافی مساعدت کرده است ، خاطر نشان سازیم .  
هیأت تحریریه

۱۳۶۰/۲/۱

# انحرافات ایدئولوژیک اصلی در سازمان مائوگنون عبارت

## بوده اند از:

۱ - پوپولیسم ( خلق گرایی ):

— داشتن بینش خرد مبورژوازی و نه پرولتاریایی در برخورد به مسائل اجتماعی و مبارزه طبقاتی .

— مخدوش کردن صف مستقل پرولتاریا .

— سازش طبقاتی و مقدم کردن منافع " خلق " بر منافع پرولتاریا تحت عنوان اینکه " تضاد خلق و امپریالیسم " " عمده " میباشد .

— خرد مبورژوازی کردن سوسیالیسم و عدم درک اینکه سوسیالیسم امر طبقه " کارگر و نه امر " خلق " میباشد .

— برخورد انفعالی در برابر جریانات اپورتونیستی در سطح ایران و جهان .

— نادیده گرفتن پرولتاریای صنعتی و ترجیح دادن فعالیت در میان کارگران عقب مانده و حتی دهقانان بجای آن .

— تکمیل دهقانان و نگرستن آنها همچون یک کل واحد و داشتن اتوپی قیام دهقانی .

— عدم درک مبانی پایه‌ای اقتصاد سیاسی مارکسیستی ، عدم درک مناسبات سرمایه‌داری و انکار رشد آن در ایران .

— اعتقاد به نیمه مستعمره — نیمه فئودال بودن ایران ( ابتدا اعتقاد آشکار و سپس بصورت التقاطی آن ) .

— اعتقاد پوشیده بوجود دو نوع سرمایه‌داری " بد " ( سرمایه‌داری " وابسته " ) و " خوب " ( سرمایه‌داری " ملی " ) که این خود از عدم

درک تئوری لنینی در مورد امپریالیسم و صدور سرمایه و جهانی شدن سرمایه‌داری و درک نکردن خصوصیت سرمایه‌داری در کشور تحت سلطه ناشی میشود .

۲ - اکونومیسم :

درک محدود از وظایف پرولتاریای آگاه ، درک محدود و آمپریستی از تئوری تحت این عنوان که " تئوری از جمع بندی تجارب هر گروه در حوزه مادی فعالیتش پیدا میشود " ، از سوی دیگر درک سطحی و دکاتیستی و کلیشه سازی در مورد جامعه ایران و انقلاب ایران .

نفی نقش آگاهی و عنصر پیشرو و دنباله روی از جریان خود بشود ی تحت عنوان " مشی توده ای " .

درک محدود از اپورتونیسم و بدیده " شخصی نگریستن آن درک محدود اخلاقی و شخصی و اراده گرایانه در مورد انتقاد و تنبی کردن آن از مضمون ایدئولوژیک و سیاسی و همچنین عدم توجه به زمینه اجتماعی و طبقاتی آن ، کم بهمان دادن به فراگرفتن تجارب دیگران ، کم بهمان دادن به جمع بندی و انتقال تجارب و درک محدود و دستکاریستی در این مورد .

خرده کاری و درک محدود در مورد تشکیلات .

کم بهمان دادن به کارمندی ، لیبرالیسم تشکیلاتی ، کم بهمان دادن به مرکزیت ، تخصص و تقسیم کار و اعتقاد به دموکراسی افراطی .

درک محدود و عقب مانده در مورد کار زنان و بطور کلی سرفروید آوردن در برابر عقب ماندگیهای جامعه .

زمینه های این انحراف :

الف) زمینه تاریخی - ایدئولوژیک :

انحراف در جنبش کمونیستی بین الطلی ، که ابتدا بصورت پرولتیسم

بوده و سپس به تئوریهای روزگونیستی و بورژوازی " راه رشد غیبی" ~~...~~

سرطایه داری " و " جهان " منجر شد .

ب) زمینه اجتماعی :

بطور کلی عدم توسعه کافی سرمایه‌داری در ایران ، تحت سلطه بودن کشور ایران و وجود اقتدار وسیع خرد مبرورانه و دهقانان در جامعه که دائماً در معرض تهدید سرمایه‌های انحصاری بوده و برای حفظ موجودیت خود به مبارزه سیاسی محدود علیه قدرت حاکمه گشاند ، میشوند .  
حاملان این بینش ایدئولوژیک - سیاسی ، عمدتاً روشنفکران سیاسی هستند که هنوز از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی پایگاه اجتماعی خرد مبرورانه خود را ترک نگفتند .

\*\*\*\*\*

## دربارهٔ ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران:

ایران یک جامعهٔ سرمایه‌داری است. نیروی کار وسیعاً به کالا تبدیل شده و بهره‌کشی از آن شکل اصلی استثمار را تشکیل می‌دهد. هر چند بعلافت توسعهٔ غیرکافی مناسبات سرمایه‌داری، اشکالی از تولید ماقبل سرمایه‌داری (تولید کوچک) در ایران وجود دارد که زیرسلطهٔ مناسبات سرمایه‌داری میباشد، تضاد اصلی جامعه تضاد کار و سرمایه است.

در همین حال ایران یک کشور سرمایه‌داری تحت سلطه و محسوزهٔ تولید فوق سود امپریالیستی و استثمار روحشیانهٔ پرولتاریا است که در آن برخلاف کشورهای امپریالیستی متویل، سرمایه‌انحصاری کار ارزان با شرایط بسیار مناسب را در اختیار دارد.

اداره و حفظ این مناسبات و تحمیل این شرایط استثمار روحشیانده، نیازمند وجود دستگاه دیکتاتوری سرکوب میباشد. یعنی روبنای سیاسی متناسب با زیربنای اقتصادی ایران، دیکتاتوری و قهر و ارتجاع است.

## ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه کنونی :

دولت جمهوری اسلامی یک دولت بورژوازی است .  
هره و جناح آن بورژوازی و ضد انقلابیند و در جهت فراهم آوردن شرایط  
مناسب برای تولید فوق سود امپریالیستی عمل نمایند .  
تضاد بین آنها تضاد بین اقشار مختلف بورژوازی برای کسب سلطه  
سیاسی و تقسیم ارزش اضافی است . وظیفه پرولتاریای آگاه در برخورد  
بمابین دو جناح بورژوازی این است که ضد انقلابی بودن آنها را پند  
توده های پرولترواقشار د میکرآت خرد بورژوا نشان دهد و طیف عمود  
جناح مبارزه نماید و با تمام توان خود آمادگی لازم را برای سرنگونی این  
هیئت حاکمه فراهم نماید .

## تذکره :

درکنگره نظری مطرح گردید که امپریالیستیک حزب  
جمهوری اسلامی نمایند " سرمایه داری تجاری  
است که به سمت انحصارات گرایش دارد و جناح  
دیگر آن لیبرالیستیک است " بورژوازی صنعتی  
مباشند . تحلیل و نتیجه گیری درست در مورد  
این نظریه تحقیق و کار رتئوریک بیشتر موقوف میگردد .

## برنامه و تاکتیک پرولتاریا برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی

برنامه: حداکثر و هدف نهایی پرولتاریا در ایران - بعنوان بخشی از طبقه کارگر جهان - مانند هر کشور دیگری برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و رسیدن به سوسیالیسم و سپس کمونیسم جهانی است .

بدلیل عدم آمادگی کافی پرولتاریا ، انقلاب حاضر نمیتواند یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی باشد بلکه یک انقلاب دمکراتیک میباشد .

مضمون اصلی این انقلاب را در هم شکستن دستگاه دیکتاتوری و سرکوب و کسب دموکراسی برای تدارک انقلاب سوسیالیستی تشکیل میدهد .

انقلاب دمکراتیک پیش شرطهای گذار به سوسیالیسم را فراهم میسازد .

دموکراسی خواه تحت نام جمهوری دمکراتیک و یا بطور کلی بصورت حالت خاصی از تناسب نیروهای طبقاتی که در آن سرکوب و دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا غیرممکن بوده و مبارزه طبقاتی پرولتاریا به آزادانه ترسیدن و وسیعترین شکل بتواند بسط و تکامل یابد ، شرط ضروری گذار به سوسیالیسم بوده و تحقق آن برنامه حداقل پرولتاریای ایران را از لحاظ سیاسی تشکیل میدهد . لذا پرولتاریای آگاه با صف مستقل خود در انقلاب دمکراتیک شرکت میکند و با بهره گیری از دموکراسی میکوشد حداکثر آگاهی و تشکل را در میان طبقه کارگر تامین نموده ، متحدین خود ( نیمه پرولتاریا و اقشار تهیدست شهری ) را گردآوری نماید و بدین ترتیب با کسب همزبونی به انقلاب سوسیالیستی گام نهد .

مضمون اقتصادی عمده برنامه حداقل پرولتاریا را از بین بردن شرایط تولید فوق سود امپریالیستی ( زیربنای اقتصادی دموکراسی در ایران ) تشکیل میدهد . در این مفهوم برنامه حداقل پرولتاریا ماهیتاً

- ۱۴ -  
مسئله ارضی (در کردستان) \*

اصلاحات ارضی سالهای ۴۰ مناسبات نیمه فئودالی را در روستا  
برچیده و سرمایه داری را به مناسبات غالب در روستا تبدیل نمود. غلبه  
سرمایه داری در روستاهای ایران از "بالا" و توسط رژیم شاه صورت گرفت  
( غلبه سرمایه داری بشیوه "پروسی" )

این اصلاحات توده های وسیعی از دهقانان را بکلی از مالکیت زمین و  
وسائل تولید محروم و جدا نموده و به پرولتاریا تبدیل کرده است. همچنین  
اقتضای زیادی را بصورت دهقانان فقیر و خرد میایی ( نیمه پرولتاریا )  
در آورده است که درآمدشان از تکه زمینی که دارند، از حداقل همیشه  
( دستمزد کارگران ) بیشتر نبود و وجهی کمتر میباشند.

مسئله ارضی بمفهوم برجیدن قید و بند های فئودالی بر سر راه رشد  
سرمایه داری در روستا، از میان رفتن اقتصاد طبیعی و جایگزین شدن  
اقتصاد کالایی بجای آن و "آزاد" شدن و کالا شدن نیروی کار حل شده  
و در این معنا مسئله ارضی دیگر مضمون اقتصادی انقلاب دیکراتیک را تشکیل  
نمیدهد.

با اینهمه امروزه در میان پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا تعایلاتی برای  
کسب زمین و مصادره اراضی مالکان دیده میشود.  
منشا این خواست مبارزه با قید و بند های فئودالی و استثمار فئودالی نیست

---

\* - این قسمت در رابطه با اوضاع مشخص کردستان نوشته شده و ممکن  
است در همه جا عیناً صادق نباشد. گویانکه بنظر  
ما خطوط کلی مسئله در همه جا یکی است.

بلکه پرولتاریای روستا که بر اثر بحران سرمایه‌داری ایران دچار بیکاری وسیعی شده است. — و با توجه به اینکه اینان نیز اتوی‌های دهقانی را بکلی از دست نداده‌اند. — جز زمینی که در روستا سراغ دارد مفردی برای جلوگیری از گرسنگی و ناهودی خود نمی‌بینند. از طرف دیگر غلبه سرمایه‌داری از "بالا" و بشیوه "پروژوا" — ملاکی یعنی از راه تبدیل تدریجی مالکان فقودال به پروژوا مالکان صورت گرفته‌هاز "پائین" و بشیوه "پروژوا" دهقانی یعنی از راه مصادره انقلابی اراضی مالکان توسط دهقانان. — باین دلیل و همچنین بخاطر انباشت وسط غیرکافی سرمایه و کامل شدن تجزیه طبقاتی دهقانان و امروزه دهقانان کم‌زمینی وجود دارند، دهقانان فقیر و خودمبایی وجود دارند که زمینشان کفاف زندگی‌شان را نمیکند. اینان با وجود اینکه قسمت‌هایی از سال را به کارگری و فروش نیروی کار میگذرانند و همواره در معرض تبدیل کامل به پرولتاریا میباشند، اما هنوز هم اتوی خوشبختی از راه کسب تکه زمین — و تا حد وده معینی خواست آنرا — دارند. بنابراین دیده میشود که زمینه مادی خواست زمین در میان کارگران و دهقانان فقیر در بحران سرمایه‌داری ایران و ویژگی توسعه آن در روستا میباشد و در وجود مناسبات معین فئودالی.

محتوای اقتصادی این خواست از لحاظ مبارزه طبقاتی پرولتاریا هیچ چیز مرفی در بر ندارد و هر پرولتاریای آگاه نیست که انرژی و هم خود را صرف خود به پروژوا کردن کارگران روستا سازد. بنابراین این خواست فقط تا جائیکه بر علیه قدرتهای سیاسی ارتجاعی متوجه بوده و به گسترش آگاهی و تشکل پرولتاریایاری میرساند و در همین جهت بایستی

مورد پشتیبانی قرار گیرد . در عین حال باید با اتوبی خوشبختی از راه  
کسب تکه زمین در چهارچوب نظام سرمایه‌داری بشدت مبارزه شود و  
پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریای روستا در جهت همراهی با پرولتاریای صنعتی و  
پیشاهنگ آن سرنگونی کل نظام حاکم سوق داد شود .

\*\*\*\*\*

## نظری کلی به اوضاع عمومی ایران و وظایف ما :

— بحران سرمایه داری ایران که زمینه اقتصادی بحران سیاسی چند ساله اخیر کشور را فراهم کرده تحت تأثیر جنگ کنونی شدت و عمق بیشتری یافته است . وجه مشخصه این بحران بیکاری میلیونی توده های زحمتکش و فقر و فلاکت عمومی و رشد و گسترش جنبش انقلابی بر این پایه میباشد .

— با وجود اینکه جمهوری اسلامی همگام با تثبیت حاکمیت خود بتدریج اکثر شوراهای صنفی کارگری را برچید و تشکلهای فرمایشی را جایگزین آنها نموده است ، با وجود وقفه ناشی از تأثیر جنگ ایران و عراق و با وجود تبلیغات ضد انقلابی و تسلیم طلبانه خائنین به طبقه کارگر ( حزب توده ، اکثریت و حزب رنجبران ) جنبش کارگری ایران به طور پراکنده ولی همه گیر پیرامون خواسته های اقتصادی روه گسترش میباشد .

— مبارزات اقشار دمکرات خرد بورژوا بطور پراکنده علیه سیاستهای سرکوب و خفقان و در جهت کسب حقوق و آزادیهای دمکراتیک گسترش می یابد و دیکتاتوری و فشار روز افزون رژیم هر روز بخشهای وسیعتری از مردم را بهایر مبارزه میکشاند . اما به علت فقدان قطب نیرومند پرولتاریایی و ناپیگیری اپوزیسیون خرد بورژوائی ملین مبارزات در شرایط فعلی بناچار تحت تأثیر تبلیغات و توهمات بورژوالیبرالی قرار میگیرد .

— جنبش مقاومت خلق کرد ، همچنان به ایستادگی در مقابل سیاست سرکوب و وحشیانه رژیم ادامه میدهد . سیاست کلی رژیم ازین بسورد جنبش مقاومت از طریق سرکوب نظامی ، محاصره اقتصادی و توطئه برای متلاشی کردن آن میباشد .

— جناح بورژوازی لیبرال میخواهد با بند و بست با حزب دمکرات

( که از آن بعنوان حربه‌ای علیه حزب جمهوری اسلامی استفاده میکند )  
زمینه بر خورد حزب د مکررات را با کومهله هر چه بیشتر فراهم نماید .

جناح حزب جمهوری اسلامی با اتکا به توده های پسا واگش تتهای درون  
حزب د مکررات ، میخواهد موجبات تضعیف و تلاشی حزب د مکررات را فراهم  
آورد و بدین ترتیب رهبری آن حزب را مجبور به قبول شکست نماید و سپس  
از آن علیه جنبش مقاومت و کومهله استفاده کند .

— جنگ ایران و عراق که ادامه سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی  
رژیمهای د و کشور بود مهارت کارگران و سایر اقشار را هر چند بطور موقت و  
کم دوام به نفع " دفاع از میهن " بورژوازی و پاد حقیقت " پشتیبانی از  
جمهوری اسلامی " دچار رکود نمود ، اما با وجود ادامه جنگ و تهاجمات  
رژیم و جنبش اعتراضی وسیع جنگ زدگان ، بیکاران ، کارگران ، دانش  
آموزان ، . . . بیانگر درهم شکست شدن توهمات اعتماد آمیز نسبت به  
رژیم و بورژوازی نسبت به خمینی میباشد .

— اوجگیری بحران اقتصادی و سیاسی و جدا شدن توده ها از حاکمیت  
ضد انقلابی ، تضاد و اختلافات بین د و جناح دولت بورژوازی را شدت  
بخشیده ادامه و تثبیت کل حاکمیت گمراهی و پایداری از جناحهای آن به  
تنهایی و بشکل فعلی را بتدریج غیر ممکن خواهد ساخت ، شکل حکومتی  
واحد متناسب سرمایه انحصاری در آینده و سیر تکوین آن هنوز بر ما روشن  
نیست .

بطور کلی مهارت کارگران و سایر اقشار برای کسب حقوق اقتصادی و  
سیاسی در حال رشد و گسترش بوده ولی این هنوز به معنای اعتلای  
انقلابی نمیشود .

گسترش عمومی و هر چند پراکنده و سازمان نیافته، مبارزه، توده‌ها و ضعف حاکمیت بورژوازی و وجود اپورتونیسیم در درون جنبش کارگری و کمو — نیستی، وظایف مرمی را در مقابل کمونیست‌ها قرار میدهد که مانع از پایستی به سهم خود در ایفای آنها بکشیم :

I — جنبش کارگری :

الف — ترویج سوسیالیسم و برنامه، مقدماتی سازمان در بین کارگران

پیشرو، مبارزه بر علیه اپورتونیسیم و رومیونیسیم درون جنبش کارگری .

ب — تبلیغ و افشاگری ماهیت ضدانقلابی رژیم و جناح‌های آن، افشای

ماهیت ارتجاعی جنگ ایران و عراق و اینکه " دفاع از میهن " بورژوازی

امپریالیست است .

ج — در امر سازماندهی مقدم قرارداد ان کار مخفی و ایجاد هسته‌های

مخفی در بین کارگران پیشرو و با اتکا به آن استفاده از هرگونه شرایط

مساعد و امکانات علنی برای بالا بردن آگاهی سیاسی و تشکل کارگران .

II — جنبش‌های دمکراتیک :

الف — باید ضدانقلابی بودن لیبرالیسم بورژوازی و ناپیگیری خود

— بورژوازی را در مقابل بورژوازی برای کارگران روشن ساخت و با طرح

شعارهای دمکراتیسم پیگیر که آزادانه‌ترین شکل گسترش مبارزه، طبقاتی

را امکان پذیر سازد ناپیگیریهای خود بورژوازی را خنثی نمود .

مجاهدین بستانه یک سازمان خود بورژوازی دمکرات ، به خاطر

تزلزلات آنها در قبال دولت بورژوازی ، در یکسال اخیر به سمت لیبرالیسم

متمایل شده اند . سیاست ما بایستی توضیح ناپیگیری آنان برای

کارگران و پشتیبانی از جنبه‌های دمکراتیک آنان باشد .

ب — با توجه به وجود زمینه " مادی پیوند بین جنبش مقاومت خلق کرد  
با جنبش انقلابی سراسری باید به افشای سیاستهای سرکوبگرانه رژیم  
و تبلیغ ضرورت پیوند فوق که باعث افزایش توان کل جنبش انقلابی ایران  
خواهد شد ، پرداخت .

ما موسیاستیخ عزالدین بمشابه یک دمکرات انقلابی دارای نفوذ در میان  
توده های خلق کرد و اعتبار در ایران ، متحد دمکراتیسم پیگیر بوده است .  
سیاست ما بایستی ادامه و تحکیم همکاری ، توضیح سیاستهای دمکراتیسم  
پیگیر و توضیح لزوم پیوند جنبش مقاومت با جنبش انقلابی سراسری ایران باشد .  
ج — از آنجا که جنگ ارتجاعی ایران و عراق به ابتکار بورژوازی دو  
کشور و در جهت منافع آنان برپا شده ، از آنجا که این جنگ موجب آوارگی و  
فلاکت هرچه بیشتر کارگران و توده های وسیع مردم ایران گردیده ، لذا  
باید از مبارزات کارگران و زحمتکشان جنگ زده حمایت نمود ، با افشای  
در مورد جنگ توهم بخشهایی از توده ها را زائل ساخت و بدین ترتیب  
حاکمیت بورژوازی را — اعم از اینکه به جنگ ارتجاعی ادامه داده و یا  
احتمالا در آینده های نه چندان دور بدان خاتمه دهد — به نفس  
پرولتاریا تضعیف نمود .

ب — با توجه به وجود زمینه، مادی پیوند بین جنبش مقاومت خلق کرد با جنبش انقلابی سراسری باید به افشای سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و تبلیغ ضرورت پیوند فوق که باعث افزایش توان کل جنبش انقلابی ایران خواهد شد، پرداخت.

ما موسیاستیخ عزالدین بمشابه یک دمکرات انقلابی دارای نفوذ در میان توده‌های خلق کرد و اعتبار در ایران، متحد دمکراتیسم پیگیر بوده است. سیاست ما بایستی ادامه و تحکیم همکاری، توضیح سیاستهای دمکراتیسم پیگیر و توضیح لزوم پیوند جنبش مقاومت با جنبش انقلابی سراسری ایران باشد. ج — از آنجا که جنگ ارتجاعی ایران و عراق به ابتکار بورژوازی دو کشور و در جهت منافع آنان برپا شده، از آنجا که این جنگ موجب آوارگی و فلاکت هرچه بیشتر کارگران و توده‌های وسیع مردم ایران گردیده و لذا باید از مبارزات کارگران و زحمتکشان جنگ زده حمایت نمود، با افشای در مورد جنگ توهم بخشهایی از توده‌ها را زائل ساخت و بدین ترتیب حاکمیت بورژوازی را — اعم از اینکه به جنگ ارتجاعی ادامه داده و یا احتمالاً در آینده‌های نه چندان دور بدان خاتمه دهد — به نفع پرولتاریا تضعیف نمود.

## جنبش مقاومت خلق کرد :

الف - جنبش مقاومت ، جنبشی است انقلابی و دیکراتیک ، مرصه‌ای است از تداوم قیام بهمن ماه ، این جنبش بر علیه دیکتاتوری و سرکوب هیأت حاکمه متوجه بوده و در جهت کسب دیکراسی در کردستان و مانع از تثبیت کامل دیکتاتوری بورژوازی حاکم در ایران می‌باشد ، نیروهای شرکت کننده ، اصلی آن طبقات مختلف خراشان دیکراسی هستند ، کارگران شهر و روستا ، نیمه‌پرولتاریا ، دهقانان و خرد بورژوازی شهری ( و حتی طبقات مرفه ) هر یک بنحوی از ستم و سرکوب و دیکتاتوری بی حد و حصر و بی بند و بار دولتی لطمه دیدند و با این استبداد و ستم بانها ، مختلف مخالفت میکنند ،

در همین حال جنبش مقاومت دارای دامنه‌شود محدودی است ، این جنبش نمیتواند پیروزی بورژوازی را بپذیرد تغییر مناسبات تولیدی در محدودده کردستان ، تأمین نماید ، در جنبش مقاومت هنوز دیکراسی پیگیر پرولتاریایی بمعنای واقعی از دیکراسی خرد بورژوازی جدا و تصفیه نشده است ، جنبش مقاومت در اساس و ماهیت خود دفاعی است ، نباید اینطور تصور شود که این جنبش در ادامه خود تبدیل به قیام سرتاسری برای تصرف قدرت سیاسی میشود ، گویانکه در صورت وجود شرایط مساعد انقلابی در ایران و آمادگی پرولتاریا میتواند به یکی از مرصه‌ها با اهمیت مبارزه در این راه تبدیل گردد ، برپایی جنبش مقاومت ادامه مبارزه آگاهانه طبقه کارگر و پرولتاریا بر نانه وی نبوده است ، این جنبش در شرایط معینی بوجود آمده

و ادامه دارد. شرایطی که دلخواه و ایده‌آل نیست؛ شرایطی که سه  
پرولتاریای ایران هنوز فاقد حزب آگاه و پیشرو خود، فاقد صف مستقل و نیرومند  
خود در صحنه سیاسی و بالنتیجه ناتوان از تأثیرگذاری مستقیم و آگاهانه  
بر روند مبارزات عمومی ایران میباشد. زحمتکشان کردستان هنوز  
نقوانسته‌اند اهمیت پشتیبانی پرولتاریای ایران را درک کنند و این پشتیبانی  
بخاطر ضعف آگاهی و تشکل طبقه کارگر هنوز بصورت یک امر بالفعل و واقعی  
در نیامده است.

تا آنجا که به سازمان ما مربوط میشود، بایستی اهمیت بزرگی را که  
جنبش مقاومت در امر کسب دموکراسی و مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران  
در صحنه کنونی دارد درک کنیم. از آن پشتیبانی نموده و فعالانه در آن  
شرکت کنیم و بکوشیم تا صف مستقل دموکراسی پیگیر را هرچه بیشتر تشکیل  
دهیم. در همانحال بایستی محدودیتهای آنرا بشناسیم. پرولتاریای  
آگاه نمیتواند سرنوشت خود را به یکی از مقاطع عرصه‌های انقلاب دموکراتیک  
وابسته کند. مانعاً بایستی جنبش مقاومت را به مثابه عرصه نبرد مرگ و زندگی  
برای خود در آوریم، بلکه باید در هر حال ادامه‌کاری خود را به مثابه سازمان  
پرولتاریایی در نظر داشته باشیم. پشتیبانی و شرکت پرولتاریای آگاه در  
جنبش مقاومت مسلحانه گسروردستان بایستی برای وی ادامه سیاستی  
باشد که این سیاست جز تأمین دموکراسی - ولو محدود - در جهت  
سازماندهی پرولتاریا - بمفهوم وسیع آن - چیز دیگری نمیتواند باشد.  
ب. کارگران کردستان بخش جوانی از طبقه کارگر ایران هستند که  
بطور عمده در دو دهه اخیر وارد بازار کار ایران شده اند و به علت  
فقدان تولید بزرگ و صنعتی در کردستان دچار بیکاری میشوند.

اینان حتی فاقد تجربه و تشکیلات سندیکائی هستند و پایه مادی برای آن هم در محدوده کردستان بسیار ضعیف است . انواع ایده‌های ناسیونالیستی ، خرد بورژوازی و دهقانی نیز هنوز در مغزشان وجود دارد .

نجات بخشی از پرولتاریا ( در کردستان ) بدون ارتباط با کمال پرولتاریا ( در ایران ) بهیچوجه مقدور نیست .  
طبقه کارگزاران طبقه واحدی را تشکیل میدهد که باید بوسیله حزب واحد و پیشرو کمونیستی خود سازماندهی و رهبری گردد .  
ج . ایران کشوری است کثرت‌طلبه . رفع ستم ملی بطور نهایی بصورت حق تعیین سرنوشت برای خلقهای تحت ستم ایران فقط با تحقق برنامه سوسیالیستی پرولتاریا امکان پذیر است .

\*\*\*\*\*

## وحدت جنبش کمونیستی و

### ایجاد حزب طبقه کارگر ایران:

برای تأمین پیروزی طبقه کارگر ایران بر بورژوازی، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و حرکت بسوی کمونیسم، وجود حزب مارکسیستی - لنینیستی لازم است که استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا را در همه عرصهها، مراحل و اشکال مبارزه طبقاتی وی تأمین و حفظ نماید. پرولتاریای ایران اکنون فاقد این ستاد رزمنده خود بوده و لذا ایجاد حزب وظیفه اصلی پیشروان آگاه این طبقه را تشکیل میدهد. در عین حال در شرایط کنونی طبقه اصلی برای ایجاد حزب، تدوین برنامه میباشد، هر نوع مقدم کردن مسئله پیوند بر تدوین برنامه و حتی التقاط مسئله برنامه و پیوند نشانه درک محدود، اکونومیستی و غیردیالکتیکی میباشد. بنظر ما پروسه تدوین برنامه در عین حال پروسه گسترش و تعمیق پیوند، پروسه گسترش و تعمیق پراتیک انقلابی میباشد.

برنامه پرولتاریا در انقلاب ایران - که حزب بر اساس و بدویر آن ایجاد میشود - از تطبیق تئوری مارکسیسم - لنینیسم با کل مناسبات اجتماعی در ایران و در جریان مبارزه ایدئولوژیک بر علیه بینشهای غیر پرولتاری (پوپولیسم و اکونومیسم بمثابه انحرافات عمده جنبش، بینشهای بورژوازی و ریزینیونیستی متبادر در "راه رشد غیر سرمایه داری" و "سه جبهه‌ان"، "تروتسکیسم و . . . .") و با بعبارت دیگر از شناخت و نقد پرولتاری کل مناسبات اجتماعی ایران حاصل میشود.

در این جریان، وحدت بخشهایی از جنبش کمونیستی حول مسائل اساسی برنامه‌های و تاکتیکی اصولی خواهد بود.

تا آنجا که به سازمان ما مربوط میشود ، ما محدودیت فعالیت خود را به کردستان تا سطح اصول ارتقاء نمیدهیم ، بلکه برعکس آنرا کمبودی بحساب میآوریم که معلول شرایط معینی است و ادامه آن به زیان جنبش پرولتاریا میباشد . تدوین برنامه و تاکتیک پرولتاریا در انقلاب ایران ، مبارزه ایدئولوژیک در پیرامون آن و وحدت برسر آن ، پروسه‌ای است که در طی آن ما نیز از یک تشکیلات ناحیه‌ای بیرون آمده و همراه بخش واقعا پیگیر جنبش کمونیستی به وحدت تشکیلاتی خواهیم رسید ، بدینا اینکه این امر الزاما به معنای انتقال فیزیکی وسیعی از افراد باشد و با توضیح این نکته که مطالعه و آموزش تئوری مارکسیسم - لنینیسم برای سازمان ما ضرورت خاصی دارد .

\*\*\*\*\*

## درباره دولت کنونی شوروی:

۱ - حکومت شوروی حکومتی سوسیال امپریالیستی است ( سوسیال -

لیست در گفتار و امپریالیست در کردار ) .

۲ - بعضی از دلایل این امر به شرح زیر است :

از لحاظ ایدئولوژیک : حزب " کمونیست " شوروی از این لحاظ

یک حزب بورژوائی است : جایگزین کردن تئزهای روبریونیستی بجای

مارکسیسم - لنینیسم ، نفی دیکتاتوری پرولتاریا و نفی لزوم اداسسه

مبارزه این طبقه علیه بورژوازی در داخل شوروی ، دفاع از " تئوری

" راه رشد غیر سرمایه داری " . . . . .

از لحاظ سیاسی : پشتیبانی مخفی و علنی از احزاب بورژوائی ،

روبریونیست و ضد انقلابی در سطح جهان ؛ کوشش برای نفوذ در دولتها

ارتجاعی برای کسب امتیاز و تحت سلطه در آوردن آنها و تأکید این

دولتها سیاست امپریالیستی برای گسترش مناطق نفوذ در جهان از

طریق کودتا ، تهدید و حمله نظامی . . . . .

از لحاظ اقتصادی : تولید برای بازار جهانی ، رقابت اقتصادی

با کشورهای امپریالیستی بجای کمک به اعتلای مبارزه طبقاتی پرولتاریا

تبدیل سوسیالیسم به سرمایه داری دولتی ، کالا شدن تدریجی نیروی

کار ، افزایش امتیازات مدیران و مقامات دولتی ، . . . . .

وظیفه ما بررسی انتقاد و انحرافات ایدئولوژیک حزب کمونیست

شوروی در دوران رهبری استالین و افشای تئوریهها و سیاستهای

روبریونیستی و امپریالیستی حکومت شوروی از دوره خروشچف به بعد

است . باید کوشش کنیم که ابهامات خود را در مورد مناسبات تولیدی  
جامعه شوروی نیز روشن نمائیم .

\*\*\*\*\*